

پاکستان

بی‌ثباتی سیاسی و کودتای نظامی

۱۲ اکتبر ۱۹۹۹ ژنرال مشرف

□ محمد اکرم عارفی

پیشینه تاریخی

پاکستان، کشوری است با جمعیتی حدود صد و چهل میلیون نفر و تقریباً ۸۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت در جنوب شرق ایران که در سال ۱۹۴۷ میلادی استقلال خود را از هند به دست آورده و به عنوان یک کشور مستقل، رسماً بر روی نقشه سیاسی جهان ظاهر گردید. استقلال پاکستان پس از یک دوره مبارزه و مذاکرات سخت و طولانی با دو حریف قدرتمند؛ آن یعنی «هندوها» و «انگلیسی‌ها» به دست آمد. سازماندهی نهضت استقلال خواهانه مسلمانان هند را حزب «مسلم لیگ» که قوی‌ترین تشکل سیاسی مسلمانان شبه قاره در نیمه اول قرن ۲۰ به شمار می‌آمد بر عهده داشت. «مسلم لیگ» در

بیست و هفتمین نشست خود که از ۲۲ تا ۲۴ مارس ۱۹۴۰ در لاهور برگزار شد مسأله تشکیل دولت مستقل پاکستان؛ شامل ایالات و مناطق (اکثریت) مسلمان نشین را رسماً به تصویب رسانید.^(۱)

قطعنامه ۱۹۴۰ لاهور، در واقع زیربنای مبارزات مسلم لیگ را تا سال ۱۹۴۷ شکل داد و در سوم ژوئن سال ۱۹۴۷ نقشه عملی تقسیم هند به دو کشور پاکستان و هند دقیقاً از سوی مسلم لیگ مشخص شده و به رأی مردم ایالات مسلمان نشین این کشور گذاشته شد. نخست وزیر وقت انگلستان نیز همزمان با این تحركات، طی سخنانی در پارلمان کشورش برنامه عقب نشینی کامل نیروهای دولت خود را از شبه قاره اعلام نموده و طرح تقسیم شبه قاره را بر مبنای نقشه تعیین شده از سوی مسلم لیگ در پارلمان انگلیس به تصویب رساند. او همچنین تاریخهای ۱۴ و ۱۵ اوت همین سال را به ترتیب برای روز اعلام رسمی استقلال پاکستان و هند تعیین نمود.

سرانجام مسلمانان شبه قاره تحت شکل مسلم لیگ در ۱۴ اوت ۱۹۴۷ به دیرینه ترین آرزوی خود دست یافته و ایجاد یک دولت مستقل اسلامی را در سطح جهان اعلام نمودند. در فردای روز استقلال، محمد علی جناح، قائد و رهبر نهضت استقلال، به عنوان حاکم اعلاى پاکستان (شرقی و غربی) سوگند یاد نمود. او همچنین مرزهای کشورش را به روی مسلمانان تازه واردی که از سایر نقاط هند قصد مهاجرت به این کشور نو بنیاد را داشتند، باز گذاشت که در نتیجه این سیاست تقریباً هفت میلیون نفر به این کشور جدید التاسیس مهاجرت نمودند.^(۲)

پس از ایجاد کشور مستقلی تحت عنوان «پاکستان» که شامل پاکستان غربی (پاکستان کنونی) و شرقی (بنگلادش کنونی) هر دو می شد تلاشهای مقامات حزب حاکم مسلم لیگ در جهت ایجاد نظم و قانون و فعال نمودن ادارات و نهادهای دولتی آغاز گردید. اولین اقدام قانونی مؤثر در زمینه نهادینه نمودن نظم و رفتار و ساختار سیاسی اداری جدید و تلاش برای تنظیم قانون اساسی برای کشور بود که اولین قانون اساسی کشور در سال ۱۹۵۰، به تصویب شورای قانونگذاری (دستور ساز اسمبلی) رسید.^(۳)

اما این قانون اساسی که در واقع حکم پیش نویس قانون اساسی را داشت دارای

کاستی‌های بسیاری بود که باعث اعتراضات گسترده مردم و احزاب گردیده و جامعیت آن را زیر سؤال می‌بردند. مهمترین نقص آن عدم پیش‌بینی تضمین‌های لازم برای ایجاد نظام اسلامی در کشور بود که غفلت از این امر برای مسلمانان متدین و انقلابی که هنوز شور مبارزه استقلال خواهانه را در دل داشتند، غیر قابل تحمل می‌نمود. اولین نخست‌وزیر پاکستان لیاقت علی خان برای رفع نواقص موجود در قانون اساسی و اسلامی کردن بیش از پیش کشور و دولت، در تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۵۱ اجلاس مرکب از ۳۱ تن از علمای برجسته پاکستان در شهر کراچی ترتیب داد تا دربارهٔ تدوین چارچوب قانون اساسی کشور بر مبنای اسلام به بحث و گفت‌وگو بنشینند. علمای شرکت‌کننده در اجلاس کراچی، ۲۲ اصل و ماده را به عنوان اصول بنیادی قوانین کشور که برگرفته از قرآن و سنت بودند به تصویب رسانیده و به دولت ارائه دادند.

این اصول ۲۲ گانه که در پاکستان به «۲۲ نکات» مشهور است، تا به امروز مورد احترام قانون‌گذاران این کشور قرار دارد. آخرین قانون اساسی معتبر این کشور، قانون اساسی سال ۱۹۷۳ می‌باشد که به وسیلهٔ احزاب موجود در پارلمان، در دوران حکومت ذوالفقار علی بوتو به تصویب رسید.

پاکستان پس از کسب استقلال از هند همواره در روابط خود با این کشور با مشکل روبرو بوده است مسأله حل‌ناشدهٔ کشمیر و پاکستان شرقی تا سال ۱۹۷۱، عامل اصلی ظهور بحران در روابط دو کشور به شمار می‌آمد. و تا کنون این دو کشور همسایه، سه بار بر سر این دو نقطهٔ بحران‌زا، با یکدیگر وارد جنگ گردیده‌اند.

یک بار در سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ که پس از اعلام الحاق کشمیر به هند، دو طرف وارد جنگ شدند که در نتیجهٔ آن، دو سوم از کل خاک کشمیر، به تصرف نیروهای هندی درآمد.

درگیری دوم بین پاکستان و هند در سال ۱۹۶۵ و پس از اینکه چریک‌های مسلمان کشمیر آزاد، وارد منطقه کارگیل تحت سلطهٔ هند گردیدند، اتفاق افتاد. نیروهای هندی در واکنش به نفوذ چریک‌های مسلمان به منطقهٔ کارگیل در اوایل سپتامبر ۱۹۶۵ از دو جبهه کشمیر و پنجاب به پاکستان هجوم آوردند. این درگیری ۲۲ روز ادامه یافت

سرانجام دو طرف درگیر بدون به همراه داشتن دستاورد خاصی و صرفاً در پی درخواست شورای امنیت در روز ۲۳ سپتامبر اعلان آتش بس کردند. این بحران پس از امضای معاهده صلح تاشکند در سوم ژانویه ۱۹۶۶ رسماً به پایان رسید. بار سوم در سال ۱۹۷۱ بود که پس از بروز اختلاف بین دو بخش پاکستان غربی و شرقی، هندی‌ها به بهانه حمایت از پاکستان شرقی (بنگلادش کنونی) وارد صحنه شده و با نیروهای پاکستان غربی مستقر در آنجا به جنگ پرداختند. دامنه این جنگ به سرعت به مرزهای پاکستان غربی نیز کشیده شده و دو طرف، وارد یک جنگ تمام عیار گردیدند. در این جنگ، پاکستان ۹۱ هزار نفر اسیر داشت که در نهایت با امضای موافقتنامه سیملا در سوم ژوئیه ۱۹۷۲ صلح بین دو کشور برقرار شده و اسرای پاکستانی نیز به تدریج آزاد شدند.^(۴)

سیستم سیاسی

نظام سیاسی پاکستان، نظام فدرالی است که از یک حکومت مرکزی بنام حکومت فدرال و چهار حکومت ایالتی در ایالات بلوچستان، سند، پنجاب و سرحد تشکیل یافته است. حکومت مرکزی دارای سه قوه کاملاً مستقل از یکدیگر است. ریاست قوه مجریه را رئیس جمهور بر عهده دارد که او خودش از طریق پارلمان که مرکب از مجلس شورای ملی و سنا می‌باشد، برای مدت پنج سال انتخاب می‌شود.

مقام پایین تر از رئیس جمهور در قوه مجریه مقام نخست وزیری است که ریاست هیأت دولت را به عهده دارد. دومین قوه رسمی دولت فدرال، قوه مقننه است مرکب از مجالس ملی و سنا. مجلس ملی بر اساس قانون اساسی سال ۱۹۷۳ دارای ۲۰۰ عضو و مجلس سنا نیز دارای ۶۳ عضو است که از هر ایالت چهارده نفر انتخاب شده با ضمیمه پنج نفر از قبایلی علاقه و دو نفر از حوزه حکومت مرکزی مجموعاً اعضای سنا را تشکیل می‌دهند.^(۵)

قوه سوم قوه قضائیه است که از دادگاه عالی مرکز و دادگاههای عالی ایالات و دادگاههای پایین تر تشکیل گردیده است. ریاست دادگاه عالی توسط رئیس جمهور به

صورت مادام العمر منصوب می شود.

حکومت‌های ایالتی نیز هر یک دارای قوای سه گانه مخصوص خود هستند که در محدوده ایالات فعالیت می نمایند. ریاست هر ایالت را فرماندار یا حاکم اعلی (گورنر) به عهده دارد که از سوی نخست وزیر یا رئیس جمهور دولت فدرال منصوب می شود. هر ایالت همچنین دارای یک کابینه است که تحت نظر وزیر اعلی انجام وظیفه می نماید.^(۶) نظام سیاسی پاکستان به اعتبار حضور احزاب در آن در ردیف نظام‌های دو حزبی قرار می گیرد. اگرچه تعداد واقعی احزاب سیاسی در این کشور بسیار بیشتر از این تعداد است. اما تا به حال قدرت سیاسی صرفاً در انحصار دو حزب بزرگ «مسلم لیگ» و «حزب مردم» قرار داشته است و احزاب دیگر به دلیل ضعف پایگاه مردمی نتوانسته دولت تشکیل دهند.

احزاب سیاسی

چنانچه اشاره گردید احزاب و گروه‌های سیاسی بسیار متعدد و متنوعی در پاکستان حضور دارند که هر یک دارای هویتی مستقل و شناسنامه تشکیلاتی جدا از هم بوده و در ایام انتخابات به صورت انفرادی و یا ائتلافی، با یکدیگر به رقابت برمی خیزند. این احزاب از لحاظ گرایشهای فکری و خطوط سیاسی دارای تمایلات گوناگونی هستند که اگر بخواهیم آنها را در یک سطح عام تر دسته بندی نماییم، مجموعاً در سه ردیف جای خواهند گرفت:

احزاب دست راستی، احزاب دست چپی، احزاب اسلامی.

الف - احزاب دست راستی: یکی از ویژگیهای بسیار مهم و قابل توجه در تمامی احزاب سیاسی پاکستان نگرش مثبت یا حداقل بی طرفانه آنها نسبت به مذهب است. شاید کمتر حزبی را در این کشور می توان یافت که دید مثبت به مذهب نداشته باشد. حتی احزاب چپ نیز از لحاظ تئوری و آئین نامه ای در راستای مخالفت با مذهب عمل نمی کنند. بنابراین، راست و چپ بودن احزاب الزاماً به معنای لائیک بودن آنها نخواهد

بود.

احزاب دست راستی در پاکستان احزابی هستند که خواهان سیاستهای اصلاحی تدریجی بر مبنای اصول اسلام و دموکراسی (منهای سکولاریسم) در حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ می‌باشند. این نوع احزاب با اینکه خود را منضبط به چارچوب دین و شریعت معرفی می‌کنند، اما از لحاظ الگوی توسعه، از دموکراسی غربی پیروی نموده و برای آزادیهای مدنی احترام فوق العاده ای قائلند. از میان احزاب موجود در این کشور، حزب «مسلم لیگ» و «حزب جمهوری پاکستان» (پاکستان جمهوری پارتی) از نمونه های برجسته احزاب دست راستی به شمار می‌آیند. «مسلم لیگ» در حقیقت اولین و با سابقه دارترین حزب سیاسی در این کشور است. مسلم لیگ در سال ۱۹۰۶ میلادی در داکا پایتخت بنگلادش کنونی تأسیس شد و هدف خود را بهبودی روابط با انگلیسیها و هندوها و نیز دفاع از حقوق مسلمانان ذکر نمود.^(۷)

این حزب با مبارزات پی‌گیر خود سرانجام سبب کسب استقلال پاکستان از هند گردید. قائد اعظم محمد علی جناح، مؤسس پاکستان و لیاقت علی خان نخست وزیر او، از برجسته ترین رهبران «مسلم لیگ» بودند. «مسلم لیگ» اگرچه پس از محمد علی جناح و لیاقت علی خان دچار اختلاف و انشعاب درونی گردید. اما در عین حال تا انتخابات سال ۱۹۷۰ به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم قدرت سیاسی کشور را در دست داشت و بدون نگرانی از رقبای کوچکتر، به تصرف پستهای کلیدی در دولت ادامه داده است. در این سال «مسلم لیگ» با یک حریف قدرتمند دیگری از احزاب چپ روبرو شد که در انتخابات همین سال به سختی از او شکست خورد و در واقع از این تاریخ به بعد، نظام پارلمانی پاکستان از حالت تک حزبی خارج گردیده و به نظام دو حزبی تغییر ماهیت داد.

باید گفت همان طوری که «مسلم لیگ» اولین و بلکه تنها حزبی بود که ۵۲ سال پیش دولتی به نام پاکستان را در این منطقه جغرافیایی جهان تشکیل داد و سالیان دراز بر آن حکومت راند. امروز آخرین حزبی است که رهبر آن نواز شریف توسط ارتش کنار زده می‌شود.

دومین حزب دست راستی این کشور «حزب جمهوری پاکستان» (پاکستان جمهوری پارتی) است که در سال ۱۹۶۹ میلادی از ادغام چهار حزب کوچکتر به نامهای «حزب نظام اسلام»، «عوامی لیگ»، «جبهه دموکراتیک ملی و حزب انصاف (جستس پارتی)» به وجود آمد. «هدف این حزب» ایجاد نظام اجتماعی خاصی بود که در پرتو قرآن و سنت بر اصول اقتدار اسلامی، مساوات، اخوت جهانی و وقار اسلامی استوار یافته باشد.^(۸)

رهبری این حزب را نواب زاده نصر الله خان به عهده دارد. او یکی از منتقدان سرسخت دولتها در گذشته بوده و همواره در انتخابات با ناکامی روبرو گردیده و خارج از دایره قدرت باقی مانده است. اعضای این حزب را بیشتر سیاستمداران و کتلاء و افسران بازنشسته تشکیل داده اند.^(۹) و از لحاظ موضع سیاسی ثبات خاصی نداشته و عمدتاً به عنوان اپوزیسیون عمل می‌کنند.

ب- احزاب دست چپی: احزاب دست چپی موجود در جامعه پاکستان طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند که از لحاظ گرایشهای فکری و سیاسی تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. «حزب مردم» به رهبری خانم بی نظیر بوتو با شعار «اسلام»، «سوسیالیسم» و «جمهوریت»، حزب تحریک استقلال با شعار نفی استثمار و نابودی فئودالیسم و برقراری عدالت اسلامی و حزب «نیشنل عوامی پارتی» با شعارهای تند ضد استعماری و ضد امپریالیسم غربی و حمایت از ناسیونالیسم قومی و نژادی (پشتونیسیم و بلوچیسیم و...) یا به صحنه مبارزه قدرت گذاشتند.

این احزاب در چند اصل با هم اشتراک نظر دارند که همین نقاط اشتراکی، سبب تشکیل جبهه واحد چپ از سوی آنها گردیده است. اول اینکه تمامی این احزاب حوزه دخالت دین در سیاست را بسیار محدود نموده‌اند به طوری که «تحریک استقلال» به رهبری مارشال هوایی اصغر خان در اساسنامه حزبی خود آورده است. که «حکومت در امور دینی مداخله نخواهد کرد».^(۱۰)

دوم اینکه تمامی این احزاب، حمایت از حقوق کارگران، دهقانان و طبقات محروم جامعه را در برابر سلطه استثمارگونه ملاکین و زمین داران و سرمایه داران، در اولویت مبارزه خود قرار داده و هر یک ملت و توده های فقیر را به جامعه آزاد، برابر و دور از

استثمار و بهره‌کشی نوید می‌دهند.

سوم اینکه احزاب چپ از لحاظ پایگاه اجتماعی و مردمی عمدتاً از حمایت طبقه واحدی برخوردارند که عبارت است از: کارگران، دهقانان، دانشجویان و روشنفکران طبقه متوسط. اگرچه میزان پایگاه اجتماعی احزاب و یا دسته‌هایی که از میان یک طبقه یا دو طبقه اجتماعی (طبقه پایین و متوسط) از این احزاب حمایت می‌نمایند در سطح برابر قرار ندارند. مثلاً حزب مردم خانم بوتو از بیشترین حمایت مردمی برخوردار است. در حالی که تحریک استقلال مارشال اصغر خان بیشتر از سوسیالیستهای تکنوکرات، میانه‌روها و هواداران جناح راست و تعدادی از افسران قدیمی تشکیل یافته است.^(۱۱) و حزب عوامی نیشنل عبدالولی خان بیشتر از حمایت گروه‌های قومی خاصی نظیر پشتون و دهقان سند بهره‌مند می‌باشد.

به هر صورت رهبری جناح چپ در رقابتهای انتخاباتی در دست حزب مردم قرار دارد که از اکثریت مردمی برخوردار می‌باشد. حزب مردم در سال ۱۹۶۷ به وسیله ذوالفقار علی بوتو پدر بی نظیر بوتو تأسیس شد و در انتخابات ۱۹۷۰ اولین ثمره پیروزی را چشید و تا سال ۱۹۷۷ بر پاکستان حکومت کرد. از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸ حکومت نظامی ضیاء الحق ادامه یافت و در اولین انتخابات آزاد حزبی پس از حکومت نظامی ضیاء الحق دوباره حزب مردم به رهبری ائتلاف جدید قدرت را در دست گرفت. از آن زمان تا به حال چهار بار قدرت میان «حزب مردم» خانم بوتو و «مسلم لیگ» نواز شریف دست به دست شده است.

ج- احزاب سیاسی: احزاب اسلامی پاکستان، تشکلهایی را شامل می‌شود که رهبری و نیز بخش قابل توجهی از مقامات عالی رتبه آن را علما و روحانیون تشکیل بدهند که این ترکیب معمولاً به شکلی در عنوان خود حزب نیز تجلی پیدا می‌کند؛ مانند: «جمعیت علمای اسلام»، «جمعیت علمای پاکستان» و «وفاق علمای پاکستان» و مانند آن. احزاب اسلامی فعال در پاکستان با توجه به گرایشهای فکری - سیاسی آنها به سه گروه تقسیم می‌شود:

گروه اول: احزاب «اخواتی» که در وجود «جماعت اسلامی» قاضی حسین احمد

تجلی یافته است. این حزب در سال ۱۹۴۱ به وسیله مولانا ابوالاعلی مودودی تأسیس شد و از سال ۱۹۵۷ رسماً وارد فعالیتهای سیاسی گردید. جماعت اسلامی، قدرت‌مندترین و منظم‌ترین حزب اسلامی در پاکستان است. این حزب رابطه نزدیکی با حکومت ضیاء الحق داشت و پس از او، عمدتاً در ائتلاف نواز شریف شرکت جسته است؛ اما در این اواخر در ردیف منتقدین او قرار گرفت؛ تا جایی که به منظور سرنگونی دولت نواز شریف و ایجاد انقلاب اسلامی، که طرح راه‌اندازی راهپیمایی‌های زنجیره‌ای را ارائه کرده بود. جماعت اسلامی از لحاظ سیاسی تا حدودی از هواداران اندیشه امام خمینی (ره) به شمار می‌رود و ابوالاعلی مودودی، اولین شخصیت مذهبی این کشور بود که از مبارزات امام در زمان شاه حمایت به عمل آورد.

گروه دوم: احزاب بنیادگرا و رادیکال سلفی مسلک است که در چوکات «جمعیت علمای اسلام»، «جمعیت علمای پاکستان»، «اهل حدیث» و «سپاه صحابه» تشکیل یافته‌اند. مرام اصلی و اساسی احزاب رادیکال یا سلفی مسلک را ایجاد دولت و جامعه اسلامی بر مبنای الگوی صدر اسلام بویژه عصر خلفای راشدین تشکیل می‌دهد. مبارزه با نفوذ فرهنگی غرب و بازگشت به هویت اسلامی و تعبد به ظواهر دینی، مانند: اقامه نماز جماعت، گذاشتن ریش بلند و... در اولویت برنامه‌های آنها قرار دارد. این دسته از گروه‌های اسلامی از زمان روی کار آمدن ضیاء الحق در سال ۱۹۷۷ به برخوردهای خشونت‌آمیز با جریانهای مذهبی دیگر کشیده شده و تا کنون در صدها فقره قتل و ترور دست داشته‌اند. سپاه صحابه که یکی از همین احزاب رادیکال شمرده می‌شود و رهبر مقتول آن «جنگوی» عضو فعال جمعیت علماء اسلام به رهبری فضل الرحمن بود، خشونتهای زیادی را علیه شیعیان اعمال نموده و تا به حال دهها تن از افراد عالی‌رتبه تحریک جعفریه را به قتل رسانده است.

گروه سوم: احزاب اصلاح‌گرای مذهبی متأثر از اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) است که «درون» جامعه شیعی این کشور فعالیت دارند. مهمترین حزب سیاسی متعلق به گروه سوم، «تحریک جعفریه پاکستان» است که در اوایل دوران حکومت نظامی ضیاء الحق در واکنش به سیاستهای سلطه‌جویانه مذهبی ضیاء به وجود آمد.

تحریک جعفریه طی یک نشست عمومی و سراسری روحانیون شیعه مذهب، در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۷۹ در شهر بکر ایالت پنجاب به زعامت مفتی جعفر حسین رسماً اعلام موجودیت نمود.^(۱۲) مهمترین دوران این حزب که می‌توان آن را اوج قدرت تحریک به شمار آورد به سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ برمی‌گردد. که شهید عارف حسین حسینی در رأس آن قرار داشت؛ اما پس از به شهادت رسیدن وی در صبحگاه پنجم اوت ۱۹۸۸ (۱۴ مرداد ۱۳۶۷) توسط افراد وابسته به سپاه صحابه، ضعف و ناتوانی بر این حزب مستولی گردیده و تا به امروز نتوانسته است بر بحران داخلی خود فایق آید.

به طور کلی احزاب اسلامی به دلیل تنشهای داخلی و جو بدبینی و حتی تمایلات ستیزجویانه نسبت به یکدیگر نتوانسته‌اند یک بلوک قوی در برابر دو حریف سیاسی دیگر خود به وجود آورند و همین امر سبب گردیده است که این احزاب هیچ‌گاه نتوانند در انتخابات حائز اکثریت کرسیهای مجلس گردیده و دولت تشکیل دهند.

ارتش و کودتاهای نظامی:

ارتش در ساختار قدرت در دولت پاکستان، نقش بسیار فعال و تعیین کننده ای ایفا می‌نماید. اگرچه این نقش به صورت رسمی در قانون اساسی این کشور پیش‌بینی نشده است، اما عوامل و شرایط موجود در ساختار خود ارتش و بافت سیاسی جامعه و نیز وضعیت نابسامان اقتصادی کشور زمینه حضور فعالانه ارتش در سیاست را بیش از پیش فراهم می‌سازد. ارتش از لحاظ آموزه فکری و فرهنگ ارزشی بر سه شعار اصلی که در تمامی پادگانها و مراکز اصلی نظامی به صورت برجسته تحریر و حک شده است استوار گردیده است این سه شعار عبارتند از «نظم»، «ایمان» و «اتحاد».

سه اصل «نظم»، «ایمان» و «اتحاد» در حد قابل قبولی در سطح ارتش، تحقق یافته و ساختار ارتش با این اصول ارزشی عمیقاً پیوند خورده است. و همین امر عامل افزایش محبوبیت ارتش در میان جامعه ای که عملاً فاقد این ارزشها می‌باشد گردیده است. عامل «نظم» و «اتحاد» در داخل ارتش از یک سو به اعتبار قانون‌گرایی و جدیت ارتش در اجرای تصمیماتشان در میان جامعه‌ای که فساد اداری، رشوه و باندبازی در آن بیداد

می‌کند، می‌افزاید و از سوی دیگر راه هر نوع نفوذ و استفاده سیاسی احزاب را در درون دستجات ارتش سد نموده و مانع از آن می‌شود که حزب و یا جناحی، بخشی از ارتش را علیه بخش دیگر آن وارد عمل نماید و از توان آن به سود خود استفاده ببرد.

در سال ۱۹۵۸ پس از بروز اختلاف بین اسکندر میرزا، رئیس جمهور وقت و فرمانده کل ارتش، ایوب خان، زمانی که رئیس جمهور در نظر داشت با تحریک ژنرال محمد موسی علیه ایوب خان او را دستگیر نماید ژنرال موسی خان به راحتی از فرمان رئیس جمهور سرباز زده و عملاً زمینه را برای کودتای فرمانده کل ارتش ژنرال ایوب خان مساعد نمود. (۱۳)

در تاریخ ۲۰ مهر ماه سال جاری یک بار دیگر وقتی محمد نواز شریف اقدام به تحریک بعضی فرماندهان علیه پرویز مشرف، رئیس ستاد کل نمود، ژنرالهای نظامی ارتش به جای تبعیت از فرمان یک مقام رسمی غیر نظامی، تبعیت از یک مقام ارشد نظامی غیر رسمی (زیرا که پرویز مشرف از مقام خود عزل شده بود) را ترجیح داد تا آنکه آنها جناب نخست وزیر را برای همیشه از خستگی جنگ قدرت راحت ساختند. عامل «ایمان» در درون ارتش که شدیداً بدان توجه به عمل می‌آید زمینه رشد اسلام‌گرایی در داخل ارتش را تقویت نموده و نوعی رادیکالیسم دینی را در میان صفوف ارتش گسترش داده است. اسلام‌گرایان رادیکال ارتش یک بار در سال ۱۹۹۵ قصد راه اندازی کودتا علیه دولت بی‌نظیر را داشتند که به دلیل عدم موافقت ژنرالهای عالی‌تر، قبل از موعد خنثی گردید.

تمایلات اسلام‌گرایانه ارتش بر روی سیاست خارجی این کشور نیز تأثیر گذاشته است که نمونه های برجسته آن را می‌توان در حمایت نظامیان از طالبان در بحران افغانستان و حمایت از مجاهدان کشمیر در جنگ کارگیل برشمرد.

ارتش پاکستان با توجه به نقش احیاء‌کننده ثبات و امنیت که برای خود قایل است در هر مقطعی که ثبات و آرامش جامعه را از سوی سیاست‌مداران و احزاب در معرض تهدید دیده است. به بهانه اعاده ثبات در کشور وارد عمل نگردیده و قدرت را به دست گرفته است.

جالب اینجاست که پس از چندین بار کودتا توسط ارتش، در هیچ موردی نظامیان پایانی برای اعاده ثبات در کشور تعیین نکرده و هر بار، تنها در برابر فشارهای احزاب و افکار عمومی حاضر به تحویل قدرت به دولت غیر نظامی گردیده اند. از آغاز تشکیل پاکستان تا امروز که ۵۲ سال از آن می‌گذرد ارتش چهار بار دست به کودتا برده است.

کودتای اول (۱۹۵۸-۱۹۶۹): اولین کودتای ارتش در ۱۷ اکتبر ۱۹۵۸ اتفاق افتاد که در آن رئیس ستاد کل ارتش، ژنرال ایوب خان بر علیه اسکندر میرزا، رئیس جمهور وقت وارد عمل شده و دولت او را سرنگون ساخت. هدف از این کودتا پایان بخشیدن به اوضاع آشفته سیاسی و جلوگیری از رشد روزافزون بی‌بند و باری در جامعه عنوان شد. ایوب خان گفت: «اگر او دست به چنین کاری نمی‌زد کشور تباہ می‌گردید».^(۱۴)

کودتای دوم (۱۹۶۹-۱۹۷۱): ژنرال ایوب خان در طی یازده سال حکومت نظامی خود، محدودیتهای زیادی را نسبت به آزادیهای مدنی و حقوق سیاسی مردم اعمال نمود. بدون اینکه توانسته باشد کار اساسی و ماندگاری برای بهبود اوضاع اقتصادی کشور انجام بدهد. ادامه این وضعیت سرانجام عامل رشد نارضایتی و مخالفت مردم با او گردید و در نهایت در ۲۵ مارچ ۱۹۶۹ او را وادار به استعفا نمود. پس از او یک ژنرال ارتشی دیگر به نام یحیی خان بر مسند قدرت تکیه زده و تا ۱۹۷۱ بر این کشور فرمان راند.

کودتای سوم (۱۹۷۷-۱۹۸۵): در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۷۷ در زمانی که ذوالفقار علی بوتو پس از کسب پیروزی بزرگ در انتخابات سال ۱۹۷۷ برای دومین بار به نخست وزیری می‌رسید ناگهان با یک اقدام غیر منتظره از سوی رئیس ستاد ارتش روبرو گردید که به تمام شادیه‌ها و آرزوهایش پایان می‌بخشید. این بالاترین مقام نظامی کسی جز ژنرال ضیاء الحق نبود که اکنون نیز پس از گذشت ۲۲ سال هنوز سایه‌اش بر این کشور آشوب زده مستولی است. کودتای نظامی ضیاء الحق علیه بوتو، در واقع کودتای اسلامگرایان ارتش و زمینداران و سرمایه داران بزرگ پنجاب و سند علیه شعارهای سوسیالیستی حزب مردم بوتو بود؛ اما خود ضیاء الحق در اولین نطق رادیویی خود در فردای روز کودتا انگیزه اقدامش را چنین بیان می‌کند:

«او هیچ‌گاه راضی به ایجاد حکومت نظامی در کشور نبود، اما اوضاع جاری او را مجبور به چنین اقدامی نمود، زیرا که سیاستمداران وضعیت کشور را به درجه خطرناک و نگران‌کننده‌ای رسانده بودند».^(۱۵) ضیاء الحق همچین وعده داد که در مدت ۹۰ روز انتخابات برگزار خواهد کرد؛ اما این وعده او تنها پس از هشت سال آن هم در پی مبارزات سیاسی دامنه دار جنبش احیاء دموکراسی توانست جامعه عمل ببوشد.

بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی

یکی از مشکلات جدی و تقریباً علاج‌ناپذیر جامعه پاکستان در آینده نزدیک، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی در این کشور است که طی دو دهه اخیر به اوج خود رسیده است. شاید در میان کشورهای منطقه و حتی آسیایی، هیچ کشوری به جز افغانستان قابل مقایسه با پاکستان نباشد. این کشور در دو دهه اخیر شاهد شش بار انحلال دولتهای قانونی و دو بار کودتای نظامی در خود بوده است که ترتیب آنها قرار ذیل می‌باشند:

- ۱- انحلال دولت منتخب ذوالفقار علی بوتو در ژوئیه ۱۹۷۷ توسط ضیاء الحق.
 - ۲- انحلال دولت منتخب محمد خان جونیجو در اواخر عمر زمامداری ضیاء الحق توسط ضیاء الحق.
 - ۳- انحلال دولت منتخب خانم بی‌نظیر بوتو در ماه اوت ۱۹۹۰ به وسیله رئیس جمهور غلام اسحاق خان.
 - ۴- انحلال دولت منتخب محمد نواز شریف در ۱۹۹۳ به وسیله رئیس جمهور لغاری.
 - ۵- انحلال دولت منتخب خانم بوتو در ماه نوامبر ۱۹۹۶ به وسیله رئیس جمهور لغاری.
 - ۶- انحلال دولت منتخب محمد نواز شریف در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۹ به وسیله پرویز مشرف.
- کودتای اول در دو دهه اخیر: ۵ ژوئیه ۱۹۷۷ به رهبری رئیس ستاد ارتش ژنرال ضیاء الحق.
- کودتای دوم در دو دهه اخیر: ۱۲ اکتبر ۱۹۹۹ به رهبری رئیس ستاد ارتش ژنرال پرویز

مشرف.

فروپاشی دولتهای قانونی در پاکستان که باعث بی ثباتی سیاسی و بی اعتباری احزاب حاکم در این کشور گردیده است، عوامل متعددی دارد که از میان آنها، عدم همکاری اپوزیسیون با حزب حاکم، سوء استفاده از قدرت و فساد مالی-اداری، مهمترین عوامل به شمار می روند.

در زمینه بی ثباتی اجتماعی که امروز به یک بحران جدی امنیتی در جامعه پاکستان تبدیل شده است، عوامل متعددی دخیل هستند که برخی، از آغاز تشکیل کشور پاکستان با این کشور همراه بوده است و برخی دیگر نیز در یکی دو دهه اخیر به وجود آمده اند. مهمترین عوامل بی ثباتی اجتماعی، وضعیت فلاکت بار اقتصادی، رشد فرقه گرایی، تنشهای قومی و شکل گیری گروههای تبهکار و بزهکار هستند.

وضعیت اسفبار اقتصادی کشور پاکستان از یک طرف دولت را تحت فشار سنگین دیون خارجی برده و از طرف دیگر، تورم، بیکاری و کاهش خدمات اجتماعی را در سطح جامعه گسترش داده است و همین امر به نوبه خود زمینه را برای رشد فرقه گرایی و خشونت مذهبی که بین دو جامعه سنی و شیعه ادامه دارد نیز فراهم ساخته است.

تنش قومی که چندین سال است بین مهاجرین هندی الاصل مقیم کراچی ادامه دارد، امنیت و آرامش را از پایتخت و مرکز اقتصادی پاکستان سلب نموده و تا به حال صدها قربانی به جای گذاشته است که این خود، از لحاظ روانی و تبلیغاتی، ضربه شدیدی بر اعتبار دولت پاکستان وارد نموده و ناتوانی دولت را در تأمین امنیت عمومی به اثبات رسانده است.

کودتای چهارم؛ پرویز مشرف

مجموعه عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و شخصیتی دست در دست هم داده و حوادث روز بیستم مهر ماه برابر با ۱۲ اکتبر گذشته را به وجود آوردند. در خصوص بررسی کودتای اخیر که چندی قبل در پاکستان رخ داد چند مسأله قابل ارزیابی است.

اول- جریان کودتا: بر اساس گزارشهای خبری و اظهارات مقامات رسمی پاکستان،

کودتا در روز بیستم مهر ماه سال جاری برابر با ۱۲ اکتبر ۱۹۹۹، زمانی اتفاق افتاد که نواز شریف، نخست وزیر کشور حکم برکناری رئیس ستاد کل ارتش، ژنرال پرویز مشرف را رسماً صادر نموده و ژنرال ضیاء الدین رئیس آی اس آی (اداره اطلاعات ارتش) را به جای او منصوب نموده بود.

این تغییر و تبدیل در زمانی در اسلام آباد و راولپندی رخ می‌داد که ژنرال مشرف در یک دیدار رسمی در سریلانکا به سر می‌برد. بر اساس اظهارات ژنرال مشرف، نخست وزیر به مقامات فرودگاهی دستور داده بود که از بازگشت و فرود هواپیمای پرویز مشرف در کراچی ممانعت به عمل آید تا او نتواند به کشور بازگردد.

لحظاتی پس از صدور این فرامین در حالی که نواز شریف هنوز در محل کار رئیس آی اس آی در راولپندی حضور داشت، ارتش به صورت منظم و گسترده از پادگانهای خود بیرون آمده و نقاط حساس پایتخت و فرودگاه را تحت کنترل خود گرفته و نواز شریف را نیز در محل ملاقاتش دستگیر می‌نماید. تا این لحظه هنوز به خوبی معلوم نیست که چه کسی جریان کودتا را رهبری می‌کند تا آنکه ژنرال مشرف از سریلانکا برمی‌گردد و در فردای روز کودتا با ایراد بیانیه کوتاهی مسئولیت عملیات را به عهده گرفته و اعلام مواضع رسمی را به وقت دیگر موکول می‌نماید. بدین ترتیب چهارمین کودتای نظامی اتفاق می‌افتد و رهبر کودتا به صورت بسیار آرام و گام به گام برنامه‌ها و سیاستهای خود را در طول روزهای بعد اعلام و اجرا می‌نماید.

دوم - انگیزه‌های کودتا: یکی از سؤالات مهم درباره کودتای اخیر پاکستان این است که چه عوامل و انگیزه‌هایی نظامیان را به طغیان علیه نیرومندترین نخست وزیر کشور در طی یک دهه و نیم اخیر وادار نمود؟ پاسخ این سؤال تا حدودی در اولین بیانیه رسمی رهبر کودتاچیان منعکس گردیده است که اگر متن این بیانیه را با آنچه که در طی دوران سه ساله زعامت نواز شریف اتفاق افتاده است بررسی کنیم تا حدودی عوامل و انگیزه‌های کودتا روشن خواهد شد.

مجموع رخدادهایی که زمینه را برای کودتا فراهم نمود چند چیز می‌تواند باشد:

الف - فقدان ثبات و امنیت اجتماعی: پرویز مشرف رهبر کودتاچیان وجود بی‌ثباتی و

ناآرامی را یکی از انگیزه‌های اصلی حرکت ارتش علیه دولت دانسته و یک روز پس از کودتا در اولین بیانیه خود گفت: «ارتش به عنوان آخرین پناه وارد صحنه شد تا از بی‌ثباتی بیشتر جلوگیری کند... همه می‌دانید کشور دچار ناآرامی‌هایی بود».^(۱۶) بدون شک جامعه پاکستان سالیان درازی است که در آشوب و ناامنی به سر می‌برد عوامل اصلی ناامنی چنانچه اشاره شد عبارتند از: خشونت‌های فرقه‌ای (مذهبی)، سیاسی و قومی و بی‌تفاوتی نظام سیاسی نسبت به خشونت‌گرایان. دولت نواز شریف در جهت مهار خشونت‌ها و تروریسم مذهبی کمترین موفقیتی را به همراه نداشته است و حتی زمانی که او دادگاه‌های نظامی ویژه‌ای را در آذر ماه سال گذشته برای مقابله با تروریسم تشکیل داد نتوانست اراده تروریست‌ها در سوء قصد سوم ژانویه ۱۹۹۹ (۱۳ / ۱۰ / ۱۳۷۷) علیه شخص خودش و نیز قتل عام شانزده تن از شیعیان نمازگذار را در دهکده کرم داد قریشی تغییر دهد. وضعیت امنیتی در کشور چنان نگران‌کننده بود که ساجد علی نقوی، رهبر شیعیان پاکستان در مصاحبه‌ای با روزنامه «نیوز» چاپ پاکستان گفت: «من از شیعیان این کشور می‌خواهم تا برای دفاع مسلحانه از خود در برابر روند پاکسازیهای فرقه‌ای که علیه آنان جریان دارد به پا خیزند».^(۱۷)

ب - بحران اقتصادی: دولت نواز شریف در آغاز ایام روی کار آمدن خود در زمینه رفع مشکلات اقتصادی و بهبود رفاه عمومی مزده‌هایی به مردم می‌داد که بسیار فراتر از توان واقعی او بود لذا مانند دولتهای پیشین نتوانست اقدام جدی‌ای در زمینه کاهش دیون خارجی، ایجاد شغل و جلوگیری از رشد تورم انجام دهد. سال جاری شاید یکی از بدترین سالهای اقتصادی پاکستان به حساب آید؛ چراکه بازار شدیداً دچار رکود گردیده و طبقه متوسط و پایینتر از متوسط شدیداً دچار تنگنای مالی حتی در سطح تأمین ضروری‌ترین نیازهای روزانه خود گردیده است و این امر موجب رشد گروه‌های تبهکار و باندهای سرقت در سطح شهرها گردیده و هر روز به نحوی از مردم قربانی می‌گیرند. پرویز مشرف با اشاره به بحران اقتصادی کشورش در زمان نواز شریف چنین می‌گوید: «... و اقتصاد کشور به صورت کلی در آستانه سقوط قرار گرفت».^(۱۸)

ج - اقتدار گرایی فردی: وقتی سه سال پیش حزب «مسلم لیگ» به رهبری نواز

شریف، در انتخابات با کسب اکثریت مطلق آراء برنده اعلام گردید، محافل سیاسی و خبری جهان چنین پیش بینی می نمودند که دولت نواز شریف با توجه به حمایت یکپارچه مجلس از او، تحولات مهمی را به وجود خواهد آورد.

این پیش بینی تا حدودی درست از آب درآمد اما نه در جهت بهبود اوضاع عمومی بلکه در جهت بهبود اوضاع حزبی و شخصی. زیرا نواز شریف به صورت منظم و سازمان یافته مبارزه همه جانبه با رقبای بالفعل و بالقوه خود را در پیش گرفته و موانع و تهدیدات را یکی پس از دیگری از مسیر خود برمی داشت. او در اولین اقدام خود اتهاماتی را علیه حزب مردم و شخص بی نظیر بوتو و شوهرش آصف زرداری در دادگاه مطرح نموده و سرانجام این رقیب سرسخت را از کشور تبعید کرد.

در دومین اقدام خود در جهت تحکیم پایه های قدرت حزبی، با رئیس دادگاه عالی و ریاست جمهوری به مقابله پرداخت و پس از دو ماه جنگ قدرت، سرانجام در ۱۱ / ۹ / ۱۳۷۶ سجاد علی شاه رئیس دادگاه عالی و فارق احمد خان لغاری، رئیس جمهور وابسته به حزب مردم را وادار به استعفا نمود.

او همچنین رقابت با ژنرالهای ارتشی را نیز ادامه داد که جهانگیر کرامت، رئیس قبلی ستاد ارتش قربانی همین رقابتها شد و او برای بار دوم، وقتی خواست پرویز مشرف را کنار بزند، ظاهراً کاسه صبر ارتش لبریز گردیده و به تعبیر خانم بوتو، این «دیکتاتور غیر نظامی» را برای همیشه از تعقیب هوسهایش بازداشت.

د - سیاست خارجی: اختلافات میان دولت و ارتش بر سر سیاستهای خارجی را می توان از دیگر عوامل مؤثر در سرنوشتی دولت نواز شریف به حساب آورد. ارتش معمولاً تا به حال از سیاستهای تندروانه در بحران افغانستان و قضیه کشمیر و همچنین کم توجهی به خواسته های آمریکا در زمینه مسائل امنیتی و برنامه های هسته ای پیروی نموده است؛ در حالی که دولت نواز شریف کوشیده و یا تمایل داشته است که قضیه افغانستان به نحوی، از راه مذاکره حل شده و در مسأله کشمیر نیز راه میانه را در پیش بگیرد و به همین خاطر بود که نواز شریف در برابر خواست آمریکا مبنی بر عقب نشینی از کارگیل تسلیم شد، بدون اینکه کمترین امتیازی به دست آورده باشد؛ در حالی که این سیاست، غرور

ارتش را شدیداً جریحه دار می‌ساخت.

هـ- فساد اداری: یکی دیگر از عوامل مؤثر در اقدام نظامیان برای سرنگونی دولت نواز شریف، فساد گسترده حزب حاکم و سوء استفاده‌های مالی اطرافیان نخست وزیر نواز شریف در دو سال گذشته بود؛ چنانکه روزنامه «جنگ» چاپ پاکستان در این باره نوشت که «هر دو نخست وزیر سابق از مقررات صرف نظر کرده بودند و با گماردن افراد دلخواه خود، به دارایی ملی لطمه زده‌اند [و] به این دلیل، از آنها غرامت گرفته خواهد شد.»^(۱۹) بر این اساس، یک شکایت ۵ میلیارد و ۸۸ میلیون روپیه‌ای علیه این دو نخست وزیر در دادگاه عالی لاهور ارائه گردید.

سوم: سیاستها و چشم انداز آینده: دولت پرویز مشرف در شرایطی قدرت را در دست گرفت که دولت و جامعه پاکستان با مشکلات فزاینده‌ای در زمینه‌های گوناگون روبرو بوده و مردم این کشور از نواحی متعددی تحت فشار شدید قرار داشتند. و شاید به همین دلیل بود که اکثریت مردم پاکستان از بروز کودتا استقبال نموده و آن را منشأ تحولات بنیادی و تازه تلقی کردند.^(۲۰) ژنرال مشرف با استفاده از فرصت زمانی و برخورداری از حمایت‌های مردمی، توانست بدون کوچکترین حادثه ناگواری واقعه ۱۲ اکتبر را با جدیت به پیروزی رسانده و افکار عمومی جامعه را در این زمینه توجیه نماید. اما آنچه دولت جدید کودتا، به عنوان یک واقعیت روشن و ملموس با آن روبرو می‌باشد، دشواریها و پیچیدگیهایی است که در دو عرصه داخلی و خارجی فرا روی این دولت قرار دارد. در عرصه خارجی، واکنشهای منفی اکثر کشورهای جهان بویژه دولتهای اروپایی و آمریکا در برابر کودتای ۱۲ اکتبر، موقعیت بین‌المللی پاکستان را با خطرات احتمالی روبرو ساخته است. اتحادیه اروپا، کشورهای مشترک المنافع - که پاکستان یکی از اعضای آن به شمار می‌رود - و همچنین دولت آمریکا، صریحاً کودتا در این کشور را محکوم نموده و خواهان بازگشت دموکراسی در آنجا شدند. این کشورها تا مرز تهدید به تحریم اقتصادی پاکستان نیز پیش رفته‌اند که این خود بیانگر جدی بودن وضعیت جدید، برای کشورهای جهان می‌باشد. تلاشهای دیپلماتیک میان اتحادیه اروپا و دولت جدید پاکستان که هفته گذشته با مسافرت یک هیأت بلند پایه اتحادیه اروپا

پاکستان، به نقطه اوج خود رسید، ظاهراً نتوانسته است به ابهامات میان دو طرف پایان ببخشد و دولت آمریکا نیز تا به حال از به رسمیت شناختن دولت پرویز مشرف خودداری نموده است. گرچه تعدیل لحن کاخ سفید نسبت به اسلام آباد، امیدهایی را برای اسلام آباد به وجود خواهد آورد؛ اما این، به معنای بازگشت کامل اوضاع به وضعیت قبل از کودتا نخواهد بود.

ژنرال مشرف برای رفع سوء تفاهمات بین المللی و جلب حمایت‌های سیاسی کشورها، از همان روزهای آغازین کودتا، دیپلماسی فشرده‌ای را آغاز نمود. او در زمانی که هنوز به کابینه دولت خود سر و سامان نداده بود و اوضاع داخلی توسط یک شورای مرکب نظامی و غیر نظامی اداره می‌شد، دیدار با سفرای خارجی مقیم اسلام آباد را در دستور کار خود قرار داده بلافاصله پس از آن، سفر سه روزه‌ای را در تاریخ ۱۳۷۸/۸/۳ به دو کشور حاشیه خلیج فارس یعنی عربستان و امارات آغاز نمود. او همچنین در روزهای یکشنبه و دوشنبه ۱۶ و ۱۷ آبان ماه جاری دیداری از کویت، قطر و ترکیه به عمل آورد و پیام دوستانه‌ای نیز به ریاست جمهوری ایران، آقای خاتمی ارسال نمود. تمامی این گونه تلاش‌های دیپلماتیک، در راستای جلب حمایت‌های کشورهای منطقه و کسب دیدگاه‌های آنان در قبال تحولات ۱۱۲ کتبر انجام می‌گرفت، و شاید همین نگرانی‌های ناشی از واکنش کشورهای دیگر، بی‌تأثیر در تأخیر و حتی سردرگمی نسبی در اعلام سیاست‌های دولت پاکستان نبوده باشد؛ زیرا ژنرال مشرف نمی‌خواست و یا نمی‌توانست سیاست مستقلی از کشورهای دوست سنتی خود در منطقه اتخاذ نماید.

ژنرال مشرف برای کاهش نگرانی‌های کشورهای خارجی، در دومین بیانیه خود اعلام کرد که «سیاست خارجی پاکستان تغییر نکرده است.»^(۲۱) اعلام صریح این سیاست، با توجه به سابقه تندروانه ارتش در حمایت از جنگ‌های داخلی افغانستان و کشمیر، سبب گردید که علی‌رغم عقب‌نشینی پنجاه درصدی نیروهای نظامی پاکستان از مرز کشمیر، هند این اقدام اسلام آباد را نشانه حسن نیت آن کشور قلمداد نکرده و در عوض به تقویت نیروهای خود در کشمیر تحت سلطه پرداخته و از ششم آبان ماه جاری، تهاجمات جدیدی را در منطقه کارگیل به منظور تصفیه آخرین پایگاه‌های مبارزان مسلمان

کشمیری آغاز نمود. سیاست نظامی پاکستان در قبال افغانستان نیز تغییری ننموده است. اگرچه پرویز مشرف خواهان ایجاد یک حکومت مردمی در افغانستان شده است؛ اما حمایت نسبتاً آشکار او از طالبان در تاریخ ۱۶ آبان ماه در گفت و گویی با تلویزیون الجزیره قطر، ماهیت واقعی سیاست افغانی او را به خوبی آشکار ساخت.

مشکلات کنونی دولت پرویز مشرف صرفاً به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی محدود نمی‌شود؛ بلکه او با دشواریهای بس جدی‌تر و پیچیده‌تری در داخل نیز روبرو است که اگر نتواند به نحوی بر آنها غلبه حاصل نماید، دیر یا زود نارضایتی گسترده مردمی را در پی خواهد آورد. پرویز مشرف از هم اکنون رسیدگی به نابسامانی‌های داخلی را با جدیت آغاز نموده است. او در زمینه رفع مشکلات اقتصادی، سیاست سر و سامان بخشیدن به نظام مالیاتی در داخل، و جذب کمکهای مالی از خارج را به دست گرفته است. او برای رفع شدید کسری بودجه، یک مهلت چهار ماهه را برای سرمایه‌داران و وام‌گیرندگان دولتی، تعیین نمود تا دیون مالی خود به دولت را کاملاً ادا نمایند که در غیر این صورت، تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت. و در امر جذب کمکهای خارجی، مسافرتی به کشورهای عربستان، امارات، کویت و قطر انجام داد تا مثل همیشه با دریافت وام و یا کمک بلاعوض از این کشورها، از فشار اقتصادی تا حدودی جلوگیری نماید. از طرف دیگر با استقرار ارتش در مرز با افغانستان، از صدور آرد و سایر مواد غذایی که معمولاً طی بیست سال گذشته بدون هیچ‌گونه محدودیتی به این کشور جنگ زده صادر می‌شد، جلوگیری به عمل آورده است؛ هر چند این نوع اقدامات شتابزده و کوتاه مدت، نمی‌تواند به اقتصاد بیمار پاکستان که از لحاظ ساختاری و بنیادی متزلزل و لرزان می‌باشد، سر و سامانی بدهد.

در زمینه مقابله با فساد اداری، سیاست «احزاب زدایی از دولت» در پیش گرفته شده است تا بدین وسیله، نیروهای وابسته به مسلم لیگ و حزب مردم که طی چندین دور حاکمیتشان، به فساد، رشوه و سوء استفاده مالی فراوان متهم شده‌اند، از ادارات و نهادهای دولتی تصفیه شده و جای آن را افسران ارتش و بوروکراتهای غیر سیاسی اشغال نمایند. ورود افراد جوان غیر سیاسی در کابینه جدید که ده نفر آنها در تاریخ ۱۵ آبان ماه

(۶ نوامبر ۱۹۹۹) در حضور رئیس‌جمهور سوگند یاد نمودند، نشانه‌های همین تحول جدید است.^(۲۲) اما واقعیت این است که جابجایی محدود در سطح مسئولین نهادها و ادارات، به سختی می‌تواند امیدی برای برچیده شدن شبکه‌های گسترده فساد، رشوه و کم‌کاری اداری به وجود آورد.

از دیگر معضلات مهم و اساسی دولت پرویز مشرف در داخل کشور، رشد روزافزون خشونت، تروریسم و منازعات فرقه‌ای در این کشور است که امنیت عمومی شهروندان این کشور را به شدت دچار مخاطره نموده است. و بعید نیست که مهمترین انتظار مردم پاکستان در شرایط کنونی از ارتش، تأمین امنیت عمومی و حفظ امنیت جانی و مالی شهروندان، بدون در نظر داشتن وابستگی‌های مذهبی و قومی آنها باشد. انتصاب یک مقام نظامی بازنشسته در رأس وزارت کشور ممکن است نشانه‌ی قاطعیت دولت در مبارزه با تروریسم باشد؛ چنانکه خود وزیر کشور معین الدین حیدر نیز در این باره گفته است: «برای حل مسأله فرقه‌گرایی که برخی از گروه‌ها به آن دامن می‌زنند، دولت جدید این کشور راه حل دوگانه در نظر دارد... برای حفظ نظم و قانون و کنترل فرقه‌گرایی، مبارزه با تروریسم اولویت دارد.»^(۲۳)

اما این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که دولتهای پیشین در مهار تروریسم کاملاً ناموفق بوده‌اند و اکنون همین نگرانی در مورد دولت پرویز مشرف نیز وجود دارد؛ زیرا روابط بسیار نزدیک ارتش با احزاب اسلامی تندرو که عامل اصلی گسترش تروریسم و ناامنی در این کشور به شمار می‌روند، از هم اکنون دورنمای مبارزه قاطع با تروریسم را در حاله‌ای از ابهام فرو برده است. و انفجارهای ۱۸ و ۲۰ آبان ماه جاری در سیالکوت و حیدرآباد و حملات راکتی گسترده در روز جمعه ۲۱ آبان در اسلام آباد علیه مراکز متعلق به آمریکا و سازمان ملل، بیش از پیش بر این نگرانیها دامن می‌زند. در واقع باید منتظر ماند تا گذشت زمان چگونه و در چه سطحی به انتظارات مردم این کشور پاسخ می‌دهد.

پی نوشتها:

- ۱- پاکستان در جستجوی هویت مفقود، دکتر محمد علی هادی نجف آبادی، نور، ۱۳۶۲، ص ۲۴.
- ۲- پاکستان کی پچاس سال، پروفیسور رفیع الدین شهاب، لاهور، ۱۹۹۲، ص ۹۶.
- ۳- همان، ص ۹۸.
- ۴- برای اطلاع بیشتر به: کتاب بحران کشمیر، سید سجاد رضوی، کیهان، ۱۳۶۷، صص ۸۱-۱۱۸ مراجعه شود.
- ۵- پاکستان کی پچاس سال، پیشین، صص ۲۶۹-۲۷۱.
- ۶- سفرنامه پاکستان، قاسم صافی، انتشارات کلمه، تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۶.
- ۷- پاکستان در جستجوی هویت مفقود، پیشین، ص ۱۴.
- ۸- پاکستان کی اهم سیاسی جماعتی (مهمترین احزاب سیاسی پاکستان)، دکتر صفدر محمود، پاکستان، مقبول اکادمی، ص ۴۹.
- ۹- همان، ص ۵۰.
- ۱۰- همان، ص ۸۷.
- ۱۱- همان، ص ۸۰.
- ۱۲- یادواره شهید عارف حسین حسینی، انتشارات شاهد، تهران، ۱۳۶۹، ص ۴۲.
- ۱۳- پاکستان کی پچاس سال، پیشین، ص ۱۴۳.
- ۱۴- همان، ص ۱۴۲.
- ۱۵- همان، ص ۳۰۰.
- ۱۶- روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۲ / ۷ / ۱۳۷۸، ص آخر.
- ۱۷- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۳ / ۸ / ۱۳۷۷، ص آخر.
- ۱۸- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ / ۷ / ۱۳۷۸، ص آخر.
- ۱۹- روزنامه جمهوری اسلامی، ۳ / ۸ / ۱۳۷۸، ص آخر.
- ۲۰- روزنامه رسالت، ۲۴ / ۷ / ۱۳۷۸، ص آخر.
- ۲۱- روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۶ آبان ۱۳۷۸، ص آخر.
- ۲۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ آبان ۱۳۷۸، ص آخر.
- ۲۳- روزنامه اطلاعات، ۲۰ آبان ۱۳۷۸، ص آخر.

